

**گونه‌شناسی و بررسی انتقادات علامه شوشتری درباره عملکرد
سیدرضی علیه السلام در گردآوری نهج البلاغه**

حمید حمیدیان* / مریم امینی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۹

چکیده

کتاب شریف نهج البلاغه بخشی از سخنان گهربار امیر بیان حضرت علی علیه السلام است که توسط سیدرضی علیه السلام گردآوری شده است. این کتاب از وجوه مختلفی چون الفاظ و جملات، بافت و هندسه کلام، سحر بیان و معانی و تأثیر بر جان، چندبُعدی بودن و... بی نظیر است. با این همه، نقدهایی نیز بر نهج البلاغه و روش گردآورنده آن مطرح شده که بسیاری منصفانه نبوده و برخی نیز نیازمند تأمل و بررسی دقیق علمی است. از جمله این نقدها، نقدهای علامه محمدتقی شوشتری مؤلف بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه است که در مواردی روش سیدرضی علیه السلام را دچار لغزش دانسته است. این مقاله درصدد است که نقدهای علامه را تحلیل علمی نموده، صحت یا عدم صحت آن‌ها را ارزیابی کند. نتیجه تحقیق حاضر این است که در برخی موارد (مانند خطبه و نامه ۵۷، حکمت ۲۲۷، ۲۸۹ و...) نقد علامه بر سیدرضی علیه السلام وارد بوده و در مواردی نیز (مثل خطبه ۹۲، حکمت ۳۷۸ و...) صحت مسأله از دید علامه پنهان مانده و نقدی بر سید پذیرفته نیست.

واژگان کلیدی

امام علی علیه السلام، سیدرضی علیه السلام، نهج البلاغه، علامه شوشتری، بهج الصباغه، شبیه شناسی.

hamidiyan@meybod.ac.ir

*. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، یزد، ایران

m.amini7366@gmail.com

** دانش آموخته رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، یزد

مقدمه

کتاب نهج البلاغه به وسیله سیدرضی علیه السلام (متوفی ۴۰۶) گردآوری و تدوین شده است. ایشان از نظر دانش و نیز روحیات بلند، نظریات ژرف و ادب از مفاخر خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود. نهج البلاغه که در فرهنگ اسلامی مانند آفتاب نیمروز می‌درخشد و صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالیه است، شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۹ کلمه از سخنان گهربار پیشوای موحدان است و از وجوه مختلف شگفت و بی‌نظیر است: الفاظ و جملات، بافت و هندسه کلام، موسیقی، لطافت و سحر بیان و معانی و تأثیر برجان (شهرستانی، ۱۳۹۵، ص ۱۹؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، صص ۱۵۲-۱۵۳). بدون شک سخنان بزرگان و صاحب‌نظران در مدح و ستایش امیر مؤمنان علیه السلام غیرقابل انکار است و هم‌چنین سخنان ایشان درباره‌ی سیدرضی علیه السلام و شاهکار او، در جای خود کاملاً صحیح است. ولی نباید از نقدهای محققانه و مشفقانه‌ای که پیرامون نهج البلاغه شده است، رویگردان بود.

بعد از تألیف نهج البلاغه، از سوی دانشمندانی چون ابن خلکان (۶۸۱ق)، الصفدی (۷۳۶ق) و ... شبیهاتی نسبت به استناد این کتاب به امام علی علیه السلام مطرح شد که پس از آن زمینه طرح شبهه در نهج البلاغه برای افرادی مانند احمد امین و ... فراهم شد. قالب این شبیهات عبارتند از: شبیهات شکلی (لفظی)، شبیهات مذهبی، شبیهات معنوی (مضمون) و شبیهات اسنادی مانند عدم ذکر اسانید و مصادر در نهج البلاغه، مشترکات نقلی میان نهج البلاغه و دیگران. (حاجی خانی، ۱۴۳۳، صص ۱۴۸-۱۶۳) لازم به ذکر است که اندیشمندان اسلامی مانند شیخ هادی کاشف الغطاء، خطیب حسینی، علامه امینی و محمد دستی و ... به پاسخ این شبیهات در کتب خود پرداخته‌اند. همچنین مقالاتی نیز از سوی پژوهشگران نهج البلاغه در شبهه‌شناسی نهج البلاغه و پاسخ به آن به رشته تألیف درآمده است. مقالاتی چون «شبهه دنیاگریزی و یاد مرگ در نهج البلاغه و نقد آن با تکیه بر فضای صدور»، «نقد و بررسی شبهه‌ی دقت وصف و غرابت تصویر در نهج البلاغه» و «تحلیل و نقد شبهه وجود اصطلاحات فلسفی - حکمی در نهج البلاغه» که این مقالات به شبیهاتی در موضوع خاص محتوایی از نهج البلاغه پاسخ داده‌اند. به علاوه پژوهش‌هایی نیز در باب پاسخ شبیهات مربوط به اسناد نهج البلاغه انجام گرفته است اما در رابطه با گونه‌شناسی و بررسی انتقادات علامه شوشتری درباره‌ی عملکرد سیدرضی علیه السلام در گردآوری نهج البلاغه پژوهشی انجام نگرفته است که این مقاله عهده دار آن است.

شرح علامه شوشتری بر نهج البلاغه به نام «بهج الصباغه» شرحی بسیار گسترده به جهت تسلط بالای ایشان به منابع حدیثی، رجالی، تاریخی و متمایز از شروح دیگر به جهت روش موضوعی آن

می‌باشد (ن.ک. استادی، ۱۳۶۱، ص ۱۳).

ایشان در بهج‌الصباغه ضمن تجلیل فراوان از سیدرضی علیه السلام انتقاداتی بر وی در مورد روش پژوهشی او در نهج‌البلاغه وارد نموده و تصریح دارد که گاهی روش کار سیدرضی علیه السلام خالی از اشکال نبوده‌است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰). البته بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست که نقد آراء موجب پیشرفت علم است و انتقاد بر کار یک محقق، از عظمت و درستی آن نمی‌کاهد؛ زیرا محقق یک کار مبتکرانه شروع می‌کند، ممکن است برخی عیوب آن به چشم خود محقق نیاید ولی با نقد دیگران، بسیاری از عیوب آن شناخته و برطرف می‌شود. انتقاد و انتقادپذیری، سرمایه‌ای ارزنده برای اصلاح کردن به شمار می‌رود که سبب رشد شناخت شده و بر نقطه‌های ایهام انگشت گذاشته، ضعف‌ها و سستی‌ها را نشان می‌دهد. هدف این مقاله بررسی دیدگاه‌ها و انتقادات علامه بر عملکرد سیدرضی علیه السلام در گردآوری نهج‌البلاغه می‌باشد. شیوه کار نیز کتابخانه‌ای و از نوع تحلیلی است. ساختار اجمالی این مقاله از شش بخش تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- اشتباه در انتساب احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام به امام علی علیه السلام، ۲- تقطیع‌های نابجا در حدیث، ۳- نقل نسخه‌های آسیب‌دیده (تحریف و تصحیف) از حدیث، ۴- نقل نسخه (بدل) های غیر اصیل از یک حدیث (مراجعه به احادیث کم‌اعتبار اهل سنت)، ۵- نقل نسخه‌های بازآفرینی شده از حدیث، ۶- اشتباه در تعیین مکان صدور حدیث. در ادامه نکته‌سنجی‌هایی که علامه بر روش سیدرضی علیه السلام در نهج‌البلاغه دارد، مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اشتباه در انتساب حدیث به امام علی علیه السلام

در برخی موارد سیدرضی علیه السلام سخن نقل شده از دیگری را به امام نسبت داده‌است (همان).

۱. الف. انتساب حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام

یکی از انتقاداتی که شوشتری به عملکرد سید رضی علیه السلام در نهج‌البلاغه دارد این است که گاه مطالبی را به اشتباه به امام علیه السلام انتساب داده است از جمله اینکه حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به امام علی علیه السلام نسبت داده است.

«وَسُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (حکمت/۲۲۷).

این حدیث با طرق و اسانید مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است. «روی عن أحمد بن محمد بن

۱. ایمان معرفت و شناختن به دل و اعتراف به زبان و انجام دادن با اعضاء (دست‌وپا و چشم و گوش و ...) است.

عبدالرحمن القرشي الحاكم ... عن أبي الصلت الهروي عن الرضا عليه السلام عن أبيه واحدا بعد واحد عليه السلام عن علي عليه السلام قال:

قال النبي صلى الله عليه وآله الايمان معرفة بالقلب وقرار باللسان وعمل بالأركان» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۷؛ خطيب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۳۱۶؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۲، صص ۳۶۳-۳۶۴).

۱. الف. ۱. بررسی انتقاد شوشتری

با مراجعه به فهرست نهج البلاغه صبحی صالح «احادیث نبوی» چنین به دست می‌آید که در نهج البلاغه موارد متعددی از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتباس^۱ و تضمین^۲ شده‌است که در برخی موارد سید اشاره می‌کند که روایت از پیامبر نقل شده و در مواردی نیز اشاره نمی‌کند. این موضوع نمی‌تواند اشکالی بر سیدرضی رحمته الله باشد. چراکه تضمین و اقتباس از فنون بلاغت و بدیع است و نهج البلاغه نیز از نظر فصاحت و بلاغت معروف‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد و نیز امیر مؤمنان شاگرد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و این کار (تضمین و اقتباس) در مورد احادیث امامان سابق بر هر امام نیز موجود است (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵).

۱. ب. انتساب حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام به امام علی علیه السلام

در این جا، به اعتقاد شوشتری، سید رضی رحمته الله حدیثی از امام حسن علیه السلام را به امام علی علیه السلام نسبت داده است:

«كَانَ لِي فِي مَضَى أَخٍ فِي اللَّهِ وَكَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صَعْرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ
فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْتُرُ إِذَا وَجَدَ وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا...»^۳ (حکمت ۲۸۹)

۱. اقتباس عبارت است از تضمین شعر یا نثر چیزی از قرآن یا حدیث نه به وجه اشعار و نقل از قرآن یا حدیث. (هاشمی خراسانی، ج ۹، ص ۲۴۰)

۲. تضمین یعنی گوینده سخن با آوردن کلام دیگران و پیوند زدن کلام خود با آن، از رابطه خارجی و یا ذهنی میان مطلب خود و آنچه مخاطب از جمله تضمین شده می‌داند، استفاده می‌کند و فهم یا قبول و باور مقصود خود را آسان می‌سازد. (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳-۱۰۴)

۳. در روزگار گذشته برای من برادر و هم‌کیشی در راه خدا بود که کوچک بودن دنیا در نظرش او را در چشم من بزرگ می‌نمود و شکمش بر او تسلط نداشت پس چیزی را که نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و اگر می‌یافت، زیاد بهره می‌گرفت و بیشتر روزگارش سخن نمی‌گفت....

عامه و خاصه بر این که این کلام از امام حسن علیه السلام است متفقند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۳۸؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۲۶۵) و دلیل نسبت این کلام به علی علیه السلام مشخص نیست (شوشتري، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۴۶۶). ابن مقفع نیز در کتاب خود این روایت را نقل کرده و به امام حسن علیه السلام نسبت داده است. (ابن مقفع، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۳)

۱. ب. ۱. بررسی انتقاد شوشتري

این روایت که سیدرضی علیه السلام در نهج البلاغه آورده است، طبق اسانید آن‌ها از معصومی غیر از امام علی علیه السلام صادر گشته است، اگرچه طبق روایتی از امام صادق علیه السلام ائمه نوری واحدند. «علمنا واحد، فضلنا واحد و نحن شیء واحد» (نعمانی، ص ۸۵؛ مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۱۷) اما چون شناخت فضای صدور روایت یکی از فاکتورهای مهم در فهم روایت به شمار می‌رود و سخن واحد در شرایط و مواقع مختلف، ممکن است معانی گوناگونی بدهد؛ بنابراین، شناخت سبب و فضای صدور روایات برای کسی که قصد آشنایی با معنای احادیث را دارد، لازم است. پس این نکته که روایات از کدام معصوم علیه السلام صادر شده است، اهمیت دارد و در فهم صحیح حدیث باید به آن توجه کرد. چراکه توجه به اسباب ورود حدیث، مانع از تعمیم‌های نادرست در احادیث شده و احکام فقهی و برداشت‌های فکری را تصحیح و حقیقی می‌نماید (مسعودی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹).

۲. تقطیع‌های نابجا در حدیث

قطعه‌قطعه کردن حدیث و بیرون کشیدن یک جمله از آن و جداسازی قرینه‌های در کنار هم نشسته، گاه به فهم نادرست حدیث می‌انجامد و گاه آن را مجمل می‌نماید، اگرچه تقطیع به دلیل طولانی بودن برخی متن‌ها لازم بوده و در مواقع خاصی آسیبی نمی‌رساند، مانند جمله‌هایی که از هم متمایزند و تقطیع‌کننده نیز با متن و قرینه‌های آن آشناست، اما گاه نقل‌ها و تقطیع‌های نادرست، قسمتی از روایت را از دید محقق پوشانده و او را از سبب صدور حدیث غافل نموده (همان، ص ۲۳۱) در نهایت فهم حدیث را مشکل ساخته و امکان فهم نادرست آن را فراهم نموده است.

سیدرضی علیه السلام زیبایی یک بخش خطبه و این که تاحدی معنای مستقل دارد را مبنای تقطیع خویش قرار داده (کرمی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹) البته به جز دلایل معنوی و سیاسی که جو آن روز و بلندنگری سید رضی علیه السلام اقتضا می‌کرده که برخی اسم‌ها و صراحت‌ها حذف شود و گاهی حتی مبانی اصلی خطبه یا

۱. علم و تمام فضایل ما یکی است و ما یک حقیقت هستیم.

کلام نقل نگردیده و موضوع اصلی هم عوض شده است؛ مثلاً پاسخ امام به معاویه را نقل کرده است، بی آنکه علت این صحبت امام را بیاورد (همان).

۱.۲. ۱. تقریر انتقاد شوشتری

علامه شوشتری تقطیع‌هایی که سیدرضی رحمته‌الله در کلام امام علیه‌السلام انجام داده در برخی موارد نامناسب شمرده و همانند تقطیع در آیه (لا تقربوا الصلاة) بدون (وانتم سکاری) می‌داند (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰) مانند

«وَوَلِيْمُهُمُ وَالِ فَاَقَامَ وَاسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بُجْرَانَهُ^۲» (حکمت/۴۶۷)

چون معیار انتخاب رضی رحمته‌الله فقط فصاحت بوده در برخی موارد قسمتی از کلام امام علیه‌السلام را نقل کرده و قسمتی را نقل نمی‌کند (همان). رخ دادن تقطیع در این عبارت زمینه ایجاد این شبهه را فراهم می‌کند که امام علیه‌السلام از عملکرد خلیف دوم رضایت داشته است و با حذف «عجرفیه کانا فیه ...» از ادامه جمله، توهم تمجید امام علیه‌السلام از عملکرد خلیفه دوم ایجاد می‌شود.

۲.۲. ۲. بررسی انتقاد شوشتری

این کلام قسمتی از یک خطبه طولانی است که امام علیه‌السلام در آن از نزدیک بودن خود به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خصوصیات خود و محرم اسرار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودن یاد می‌کند که می‌فرماید:

«فاختار المسلمون بآرائهم رجلا منهم، فقارب وسدّد حسب استطاعته علی ضعف وجد کانا فیه، ثمّ ولیهم بعنّ وال فاقام واستقام، حتی ضرب الدین بجرانه علی عسف و عجرفیه کانا فیه، ثمّ استخلفوا ثالثاً لم یکن یملک فی امر نفسه شیئاً غلب علیه أهله، فقادوه إلی اهوئهم کما تقود الولید البعیر الخطوم، فلم یزل الأمر ینبیه و بین الناس یبعد تارة ویقرب اخری، حتی نزوا علیه فقتلوه ثمّ جاء ونی مدب الدبا یریدون یبعی»

یعنی مردم مسلمان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با رأی خود مردی از خودشان را برگزیدند و او در عین حال که ضعیف بود ولی با پشتکاری که داشت زمام امر را بر عهده گرفت و دین را

۱. (یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سکاری) (نساء: ۴۳/۴).

۲. و فرمانروا شد بر مردم فرماندهی (عمر به مقام خلافت نشست) پس (امر خلافت را) برپا داشت و ایستادگی نمود تا آنکه دین قرار گرفت. (همچنان شتر هنگام استراحت پیش گردن خود را بر زمین نهد، اشاره به اینکه اسلام پس از فتنه و هیاهوی بسیار از او تمکین نموده زیر بارش رفتند).

استوار ساخت. پس از او حاکمی، فرمانروای مردم شد که امور زندگی و دینی مردم را برپا داشت و باینکه دو صفت کجروی و ناتوانی را داشت، سرانجام چون شتری که جلو گردن خود را بر زمین می نهد، توانست بر کار خود مستقر گردد و آنگاه سومی را جایگزین کردند که به هیچ وجه مالک نفس خود نبود و خویشاوندانش بر او غالب شدند و او را به سمت خواسته های خود کشاندند. چنان که نوزاد گرسنه شتر به دنبال مادر می دود و پیوسته کار بین او و مردم گاهی دور و گاهی نزدیک می شد تا این که بر او تاختند و او را از پای درآوردند، سپس به قصد بیعت با من همچون هجوم ملخ‌ها رو آوردند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲۰، ص ۲۱۸؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۸۳)

با توجه به سخن شارحان نهج البلاغه؛ ابن ابی‌الحدید و ابن میثم انتقاد علامه شوشتری بر سید رضی رحمته الله علیه صحیح است. چرا که با تقطیع، انتقادات امام علیه السلام از خلیفه دوم و سوم «عجرفیه کانا فیه ...» حذف گردیده است.

۳. نقل نسخه‌های آسیب‌دیده (تحریف و تصحیف) از حدیث

برخی از محدثان یا صاحبان کتب و جوامع روایی، حروف واژه‌ها را به صورت صحیح ثبت نکرده‌اند. عدم وجود رسم‌الخط کامل برای زبان عربی در زمان صدور احادیث نیز مزید بر علت شده است؛ زیرا در آن زمان حروف دارای نقطه نبوده و بسیاری از آن‌ها مشابه هم نوشته می شد (میرجلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳) و ممکن است معانی برخی واژه‌ها در زبان عربی با یک نقطه یا کم‌وزیاد شدن دندانه حروف تغییر یابد. با کنار هم نهادن نسخه‌ها به روش عرضه و مقابله و معیار قرار دادن متون محکم و استوار می‌توان به حدیث صحیح دست‌یافت. عده‌ای تحریف و تصحیف را یکی دانسته و برخی بین آن دو فرق قائل شده‌اند. ابن حجر تغییر در نقطه را «تصحیف» و تغییر در شکل کلمه با بقاء حروف را «محرف» می‌نامد (ابن حجر، ۱۴۱۸، ص ۷۲۳).

۳.۱. ۱. تقریر و بررسی انتقادات شوشتری

در برخی کلمات نهج البلاغه نیز به جهت عدم تدبر و یا به جهت عدم صحت نسخه مستند سیدرضی رحمته الله علیه تحریف و تصحیف رخ داده است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱) که در ادامه این موارد، ذکر و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳.۱. الف.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي خَرَجْتُ عَنْ حَبِي هَذَا إِذَا ظَلَمْتُ وَإِذَا مَظْلُومًا وَإِذَا بَاغِيًا وَإِذَا مَبْغِيًا عَلَيْهِ وَأَنَا أَذْكُرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَا نَفَرْتُ إِلَىٰ فَإِن كُنْتُ مُحْسِنًا عَاتَنِي وَإِن كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي...» (نامه/ ۵۷)

عبارت «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَبِي هَذَا» در شرح ابن ابی‌الحدید و ابن میثم، «عن حبی هذا» آمده است. «من حبی» یا «عن حبی» تصحیفی از سوی سیدرضی رحمته‌الله است و اصل آن (مخرجی) است. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۶۵) که در کتاب ابی‌مخنف «فانی خرجت مخرجی هذا» آمده و هم‌چنین کلام امام علیه‌السلام به اهل کوفه از امام حسن علیه‌السلام و عمار نیز با لفظ (مخرجی) نقل شده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۴، ص ۱۱). حی: جایی است که قبیله در آن منزل کند. روشن است که علی علیه‌السلام از مدینه، مرکز حکومت اسلامی برون شده است نه از بوم و سرای یک قبیله. (نهج البلاغه، شرح عبده، به ترجمه شهیدی) بنابراین انتقاد علامه در این عبارت پذیرفتنی است.

۳. ۱. ب.

«الشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ» (حکمت/ ۳۷۱)

شوشتری معتقد است که در این عبارت، کلمه «الشَّرُّ» تصحیف یافته کلمه «البخل» است. همان‌طور که در حکمت/ ۳۷۸ نقل شده است.

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يَقَادِبُهُ إِلَىٰ كُلِّ سُوءٍ» (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲)

این اشکال بر سیدرضی رحمته‌الله صحیح نیست؛ زیرا در دو حکمت از نهج البلاغه به جامع عیوب اشاره شده که در یکی بخل و در دیگری شر، جامع همه عیب‌ها دانسته شده است و از آنجا که شر و بدکاری، جامع تمام عیب‌های زشت است و کلمه شَرُّ کلی است به‌منزله جنس عیب‌ها و زشتی‌ها، زیرا که شر بر همه آن‌ها صدق می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۱۹). تناقضی بین آن‌ها نیست و تصحیفی رخ نداده است.

۳. ۱. ج.

«وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْرٌ عَمَّا خَلَقَ وَلَا وَجَبَتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَىٰ وَقَدَّرَ...» (خطبه/ ۶۵)

۱. اما بعد، من از جای قبیله خود (از مدینه به عزم بصره) بیرون آمدم درحالی‌که یا ستمگرم یا ستمگر دیده و یا گردن کش و یا رنج‌برده و (در هر دو صورت) من خدا را به‌یاد کسی که این نامه‌ام به او می‌رسد می‌آورم تا زود نزدم آید، اگر روشم درست بود کمکم نماید و اگر کردارم را درست ندانست بازگشت به‌درستی و خوشنودی ایشان را از من بخواهد.
۲. بخل گردآورنده بدی‌ها و زشتی‌ها و مهارای است که (شخص) به آن به هر بدی کشیده می‌شود.
۳. و در آفریدن اشیاء ناتوان نگردیده و در آنچه حکم نموده و مقدر فرموده شبهه‌ای بر او دست نداده...

به اعتقاد شوشتری در این عبارت نیز تصحیف رخ داده است. هرچند این عبارت در نسخ دیگری مانند نسخه ابن ابی الحدید و ابن میثم نیز همین گونه آمده است. ولی ظاهراً انتقاد شوشتری بر سیدرضی رحمته الله علیه در این جا وارد بوده و تصحیف رخ داده است. چون جمله «وقف بی الأمر الفلانی عن الشیء الفلانی» زمانی گفته می شود که آن امر انجام داده نشود. پس اصل آن یا (و لا وقف به عجز فی ما خلق) بوده و یا (و لا وقف به عجز عمّا لم یخلق) بوده چنان که در حدیث دیگری در توصیف خداوند آمده:

«فسجبان الذی لایؤده خلق ما ابتداءً ولا تدبیر ما برأً ولا من عجز ولا من فترة بما خلق کفی علم ما خلق و خلق ما علم» (صدوق، ۱۳۵۷، ص ۴۱؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۴).

۳. ۱. د.

«فَلَا عَيْنٌ مِنْ لَمْرٍةٍ تُنْكِرُهُ وَلَا قَلْبٌ مِنْ أُنْبَتِهِ يُبْصِرُهُ»^۱ (خطبه/ ۴۹)

این عبارت از خطبه، تصحیف شده‌ی عبارت «فلا قلب من لم یره ینکره و لا عین من أنبتته تبصره» است؛ زیرا انکار، به قلب نسبت داده می شود و دیدن به عین، اما در این عبارت برعکس است. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۶) که به این صورت «فلا قلب من لم یره ینکره و لا عین من أنبتته تبصره» نیز روایت شده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۲۱۶). پس تصحیف در این عبارت می تواند مورد قبول باشد.

۳. ۱. هـ.

«...إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَإِنْ مُحَدَّثَاتِهَا شَرُّهَا...»^۲ (خطبه/ ۱۴۵)

شوشتری گفته است در این عبارت تحریف و تصحیف رخ داده است و دلیل وی آن است که «عوازم» نمی تواند در مقابل «محدثات» قرار گیرد: «عوازم» شکل تحریف شده واژه «قذائم» است، به این دلیل که در برابر واژه «محدثات» ذکر شده است. «عوازم» صرفاً در برابر «رخص» قرار می گیرد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۱۷۹).

این سخن علامه ظاهراً صحیح نیست؛ زیرا «عزیمه» که جمع آن «عزائم» است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۶۵) در برابر «رخص» قرار می گیرد. «عوازم» جمع کلمه «عازم» است نه «عزیمه» (ابن منظور،

^۱ پس چشم کسی که او را ندیده (هستی و بودنش را) انکار نمی کند (زیرا آثار هستی او را می بیند) و دل کسی که هستی او را (از آثار و علامات) دانسته به کنه ذاتش پی نمی برد،

^۲ زیرا امور قدیمه (که در عهد پیغمبر اکرم برقرار بود) بهترین کارها است و بدعت های نوبدترین چیزها است.

۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۰۱) از این رو، در این عبارت تقابل «عوازم» به معنای امور قدیمه و تعیین شده از قبل (سنت) با «محدثات» به معنای امور نوپدید و تازه به وجود آمده (بدعت) کاملاً صحیح بوده و نقد علامه بر شریف‌رضی رحمته الله علیه وارد نبوده و تحریفی در عبارت نهج البلاغه رخ نداده است.

۴. نقل نسخه (بدل) های غیر اصیل از یک حدیث (سازگاری با دیدگاه اهل سنت)

در مواردی سیدرضی رحمته الله علیه فقط به روایات کتب عامه مراجعه نموده و غالباً آنچه را که کتب خاصه آن را تکذیب نموده را نقل می‌کند (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۵۸۱).

۴.۱. تقریر انتقاد شوشتری

واژه‌ها و تعابیر می‌تواند در فهم دقیق و قطعی‌تر معنا، حالت و ظرافت‌های کلام امام علیه السلام کمک کند تا جایی که گاهی معنا کاملاً متفاوت و حتی عکس برداشت‌های معمول می‌شود؛ مانند خطبه/۵۷:

«أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبُطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ. فَأَقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ. أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي. فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ. وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي. فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ»

سیدرضی در نقل این خطبه به منابع اهل سنت مراجعه و از کتب شیعه غفلت ورزیده است (همان، ص ۵۶۶).

۴.۲. بررسی انتقاد شوشتری

علامه برای رفع این مشکل، ابتدا چند روایت از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام نقل کرده که دقیقه همان بخش از روایت را بحث کرده است. امام صادق علیه السلام لفظ دقیق عبارت خطبه را از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده و تمام ابهام قضیه را رفع می‌نماید. در این روایت عین جمله به امام صادق علیه السلام عرضه و امام در مورد صحت آن فرمود:

«فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي فَسُبُّونِي ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلِّي دِينَ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَقُلْ لَا تَبْرَأُوا مِنِّي...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲،

۱. آگاه باشید که به‌زودی بعد از من مردی گشاده گلو و شکم برآمده بر شما غالب می‌شود، می‌خورد آنچه بیابد و می‌خواهد آنچه نیابد. پس او را بکشید و اگرچه هرگز او را نخواهید کشت آگاه باشید به‌زودی آن مرد شما را بنا سزا گفتن و بیزاری جستن از من امر می‌کند، پس اگر شما را به ناسزا گفتن مجبور نمود مرا دشنام دهید، زیرا ناسزا گفتن برای من سبب علو مقام می‌شود و برای شما باعث بر نجات و رهائی (از شر او) است و اما در بیزاری جستن، پس از من بیزاری نجویید (در باطن دوستدارم باشید) زیرا من به فطرت اسلام تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت سبقت و پیشی گرفتم.

ص ۲۱۹). از امام باقر علیه السلام نقل شده که علی علیه السلام بر منبر کوفه خطبه فرمود: «به‌زودی دشنام دادن به من بر شما اجبار می‌شود و به‌خاطر آن کشته می‌شوید بنابراین اگر بر شما عرضه شد دشنام دهید و اگر تبری جویی از من بر شما عرضه شد، بدانید که من همان دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دارم» (تقفی، ۱۳۹۵، ص ۸۴).

علامه در پای این نقل‌ها به استدلالی پرداخته و از این تحلیل به فهم دقیق و قطعی دست پیدا کرده‌است که این که کسی به دشنام امر کند به دلیل هوای نفسش است و از او پذیرفته نمی‌شود ولی آن که امر به تبری می‌کند در واقع تبری از دین او می‌باشد. امام علیه السلام با این جمله تفاوت را آشکار نموده و تعلیم داده چگونه جوابشان را بدهند که دین علی علیه السلام، همان دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. چون آن‌ها در ظاهر به آن ایمان دارند و نمی‌توانند انکارش کنند. علاوه بر این به‌واسطه برداشت صحیحی که به‌دست می‌آورد، اشتباه و برداشت‌های نادرست را تصحیح می‌کند. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۵۸۱)

۵. نقل نسخه‌های بازآفرینی شده از حدیث (تزویق الکلام)^۱

برخی از راویان در سخنان حضرت، تصرفاتی انجام داده‌اند که سیدرضی رحمته الله بدون توجه، آن‌ها را ذکر کرده‌است. علامه این موارد را تزویق الکلام نامیده است (همان، ج ۱، ص ۲۰). از جمله این موارد عبارتند از:

۵. الف. تقریر انتقاد شوشتری درباره خطبه ۱۶۸

پس از بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۳۵ هجری گروهی از صحابه گفتند: ای کاش شورشیان بر ضد عثمان را کیفر می‌دادی؟ پاسخ فرمود:

«يَا إِخْوَتَاهُ إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةِ الْقَوْمِ الْمُجَلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَلَا يَمْلِكُهُمْ وَهَاهُمْ هَوْلَاءُ قَدْ نَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ وَتَلَفْتِ إِلَيْهِمْ أَعْرَابَكُمْ وَهُمْ خِلَالَكُمْ يُسْؤِمُونَكُمْ مَا نَشَاءُ وَأَوْهَلُ تَرُونَ مَوْضِعَ الْقَدْرِ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مُرَجَاهِيَّةٌ وَإِنَّ هَوْلَاءَ الْقَوْمِ مَادَّةٌ إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا حُرِّكَ عَلَى أُمُورٍ فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرُونَ وَفِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرُونَ وَفِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا وَلَا ذَاكَ فَاصْبِرْ وَاحْتِ بِهَذَا النَّاسِ وَتَقَعِ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَتُؤَخِّدْ

^۱. تزویق در لغت به معنی آراستن و درست کردن سخن و کتاب است. (دهخدا) و در اصطلاح تزویق الکلام یعنی چیزی را از زبان مروری عنقه نقل کردن، (بازآفرینی محتوا به زبان خود). مرحوم شوشتری از تزویق الکلام این معنا را ارده کرده اما این اصطلاح در دانش درایه الحدیث یافت نشد و مشخص نیست علامه این اصطلاح را خود جعل نموده و یا از جایی اخذ کرده است.

الْحَقُّقُ مُسَمَّحَةٌ فَاهْدِءْ وَاَعْنَى وَاَنْظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَلَا تَفْعَلُوا فَعَلَةً تُضَعِّعُ قُوَّةَ وَتُسْقِطُ
مُنَّةً وَتُورِثُ وَهْنًا وَذِلَّةً وَسَأْمِسُكَ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بَدَأَ فَأَخْرَجُ الدَّوَاءَ الْكَيَّ»
(خطبه/۱۶۸)

علامه دلائل ذیل را مبنی بر بازآفرینی در این کلام می‌آورد:

۱- این خطبه از امام علیه السلام صادر نشده بلکه به ایشان نسبت داده شده است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۴۴۹)؛ زیرا به کلام معاویه و روش او شبیه‌تر است که در قتل عثمان فرصت را غنیمت شمرد. چنان‌که معاویه بعد از سال عام‌الجماعه در خانه عثمان با دخترش دیدار کرد، او ناله و زاری کرده و پدرش را مورد نذبه قرار داد. معاویه گفت: ای دختر برادرم، همانا مردم ما را اطاعت کردند و ما به آن‌ها امنیت بخشیدیم و حلم و بردباری برای آن‌ها نشان دادیم که زیرش غضب و خشم بود، آن‌ها برای ما ذلتی آشکار کردند که پشتش کینه و حقد بود. با هر انسانی شمشیری است... اگر بی‌مناشان را شکستیم آن‌ها هم پیمان شکستند و نمی‌دانیم که آیا با ما هستند یا برعلیه ما هستند؟ کافی است که تو دختر عمومی خلیفه مسلمین باشی (اندلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۱۳) که این سخن معاویه گواه است بر این‌که مسئله خونخواهی عثمان و تسلیم قاتلان او بهانه‌ای بیش نبود و معاویه در زیر آن سرپوش خواهان زعامت و خلافت بود (سبحانی، ص ۳۹۰)؛ اما حضرت علی علیه السلام قاتلان عثمان را مذمت کرده، فرمود: خدایا هیچ‌کس مثل طلحه و زبیر و عایشه در قتل عثمان و بعد از کشتن او (بخاطر دنیاطلبی و مقام) در خون‌خواهی او مصر نبودند (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۴۴۸).

۲- دلیل دیگر علامه این است که چگونه ممکن است کلام امام علیه السلام باشد درحالی‌که قاتلان عثمان، عمار و محمد بن ابی‌بکر و مالک اشتر بودند که از دوستان امام علی علیه السلام بودند. (شوشتری، ج ۹، ص ۴۴۹) در آن زمان کسانی که ادعای خونخواهی عثمان داشتند کسی جز بنی امیه و پیروانش

۱. ای برادران از آنچه شما می‌دانید بی‌اطلاع نیستم، اما قدرت اجرای آن را چگونه به دست آورم آنان با سازوبرگ و نیرو به راه افتادند، بر ما تسلط دارند و ما بر آن‌ها قدرتی نداریم هم‌اکنون بردگان شما با آن‌ها می‌جوشند و بادیه‌نشینان اطراف شما به آن‌ها پیوسته‌اند. آن‌ها در میان شما زندگی می‌کنند و هر مشکلی را که بخواهند بر شما تحمیل می‌کنند. آیا برای خواسته‌های خود توانایی کاری که پیش آمده از جاهلیت است، شورشیان یار و یاور دارند، اگر برای کیفر دادنشان حرکتی آغاز شود، مردم به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی خواسته‌های شما را دارند و عده‌ای برخلاف شما فکر می‌کنند و گروهی نه این را می‌پسندند و نه آن را. پس صبر کنید تا مردم آرام شوند و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد و حقوق ازدست‌رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید و در انتظار فرمان من باشید، کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد، این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم با آنان می‌جنگم (که سرانجام در مان، داغ کردن است)

نبودند که خون عثمان را فقط به جهت دشمنی با علی علیه السلام طلب می‌کردند. از جمله آن‌ها مروان، ولید بن عقبه و سعید بن عاص بودند که در تاریخ نقل شده: همه مردم با علی علیه السلام بیعت کردند جز سه نفر از قریش که مروان بن حکم، ولید بن عقبه و سعید بن العاص بودند (یعقوبی، ج ۲، ص ۷۵).

۳- دیگر دلیل، این‌که این روایت فقط از سیف نقل شده است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۴۵۲) همان‌طور که طبری می‌گوید: «کتب إلى السّری عن شعیب عن سیف» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۸۴) روایاتش کذب است (سبحانی، ص ۳۷۰)؛ مثلاً یکی از اکاذیب او این است که گفته: «إنّ أباذر خرج بنفسه إلى الرّبذة و إنّ عثمان نهاه عن ذلك و قال له: إنّ خروجك إلى الرّبذة تعرّب بعد الهجرة» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۸۴). سیف یکی از عناصر نفوذی خطرناک در مکتب خلفاست که از وی درباره حوادث اواخر عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، سقیفه، جنگ‌های رده، فتوحات اسلامی تا جنگ جمل روایت بسیاری در کتب مکتب خلفا انتشار یافته است. ساختن صحابه، تابعین، راویان حدیث، جنگ‌ها، سرزمین‌ها، قصیده‌ها و شعرها، نامه‌ها و روایت‌هایی که اصلاً وجود نداشته، نمونه‌هایی از خرابکاری‌های او می‌باشد (عسگری، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۱۱-۵۱۲).

۴- آخرین دلیل علامه شوشتری بر این‌که این خطبه بازآفرینی سخن امام است، نامه امام به معاویه است که می‌فرماید:

«وَأَمَّا سَأَلْتُ مِنْ دَفْعِ قَتْلَةِ عُمَانَ إِلَيْكَ فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَلَمْ أَرَهُ يَسْعُنِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَلَا إِلَى غَيْرِكَ وَلَعُمْرِي لَئِن لَمْ تَنْزِعْ عَنِّيكَ وَشِقَاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْبُونَا لَا يَكْفُونَاكَ طَلَبُهُمْ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا جَبَلٍ وَلَا سَهْلٍ إِلَّا أَنَّهُ طَلَبُ سُوءٍ كَوَجْدَانُهُ وَزُورٌ لَا يُسْرُكُ لِقْيَانَهُ وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ» (نامه/۹؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۴۶۵)

۵. الف. ۱. بررسی انتقاد علامه شوشتری درباره خطبه ۱۶۸

در بازآفرینی سخن، چنانچه محتوای کلام ضربه ببیند و یا مطلب، به درستی انتقال داده نشود، قابل اعتماد نیست؛ اما اگر به‌مانند نقل به معنا باشد که در آن به معنای کلام آسیبی نرسد، قابل پذیرش

۱. و اما آنچه درخواست نمودی درباره فرستادن کشتندگان عثمان به سوی تو، در این کار اندیشه نموده دیدم فرستادن ایشان به سوی تو و غیر تو از عهده من خارج است. سوگند به جان خودم اگر از گمراهی و دشمنی بازنایستی به زودی آنان را خواهی شناخت که ترا می‌طلبند و از این خواستنشان ترا در بیابان و دریا و کوه و دشت برنج نیندازند. مگر آنکه این طلبیدن و خواستن ترا آزرده خواهد ساخت و ملاقات و دیدن این زیارت کنندگان ترا شاد نماید (به طوری به سراغ تو خواهند آمد که خواهی گفت: ای کاش من ایشان را نطلبیده بودم) درود بر آنکه شایسته درود است.

خواهد بود. در اینجا چون کلام، ضربه دیده است قابل پذیرش نیست.

۵. ب. تقریر انتقاد شوشتری درباره خطبه ۲۲۸

«لِلَّهِ بِلَاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدَى الْعَمَدَ وَأَقَامَ السُّنَّةَ وَخَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَعْيِ الثُّوبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَسَبَقَ شَرَّهَا أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَأَتَقَاهُ بِحَقِّهِ رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مَشْعَبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الصَّالُّ وَلَا يَسْتَقِينُ الْمُهْتَدِي»^۱ (خطبه/۲۲۸)

علامه این کلام را نیز در اصل خبر و تحقق نسبت آن به امام (علیه السلام) مثل مورد قبل می‌داند که سیدرضی (رحمه الله) هر جا که سخن فصیح دیده بدون تدبیر آن را به امام نسبت داده و قبول کرده است اگرچه شواهدی برخلاف آن داشته باشد. همان‌طور که در مجازات النبویه نیز سخنانی آورده مثل اذان در خواب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده (رضی الله عنه، ۱۹۳۷، ص ۳۹۳) درحالی که اخبار متواتر ثابت امامیه دلالت بر نزول آن از خدا بر جبریل و ابلاغ به پیامبر دارد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۴۸۰).

برخی از عالمان شیعه و اهل سنت معتقدند که مقصود از «فلان» برخی از اصحاب آن حضرت است (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۰۲؛ صبحی صالح، بی‌تا، ص ۳۵۰) مراد از «فلان»، خلیفه دوم است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۲، ص ۳؛ طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۹) که این دیدگاه با سایر سخنان حضرت در نهج البلاغه درباره خلیفه دوم مانند خطبه شفشقیه و دیگر موارد تناقض دارد.

طبق شرح ابن میثم منظور از فلان، ابوبکر است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۸۲). برخی از دانشمندان شیعه سؤال و اعتراض کرده‌اند که این‌گونه ستایش‌ها با عقاید شیعه که معتقد به خطاکار بودن خلفا و غضب خلافت هستند، مطابقت ندارد؛ بنابراین یا این سخن از امام نیست و یا نباید، آن‌ها را خطاکار دانست. پاسخ اشکال: ۱- این مطلب مخالفتی با عقیده ما ندارد زیرا ممکن است این توصیف به این سبب باشد که حضرت قصد داشته‌اند با پیروان آن‌ها مماشات کند و دل‌های ایشان را متوجه خویش سازد. ۲- ستودن امام کنایه از توبیخ و سرزنش خلیفه سوم است که آن‌همه فتنه و آشوب در دوران خلافت او برپا و سبب شورش جامعه اسلامی از تمام شهرهای اطراف و قتل وی شد و به این دلیل حضرت در توصیف خود، از خلیفه قبل از عثمان، چنین فرمود. نیز لازمه جمله «و ترکهم فی طرق

۱. پاك‌جامه و كم‌عیب از دنیا رفت نیکونی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت (تا بود امر خلافت منظم بوده اختلالی در آن راه نیافت) طاعت خدا را به‌جا آورده از نافرمانی او پرهیز کرده حَقِّش را اداء نمود (و لیکن) از دنیا رفت درحالی که مردم را در راه‌های گوناگون انداخت (به‌طوری‌که) گمراه در آن‌ها راه نمی‌یابد و راه‌یافته بر یقین و باور نمی‌ماند.

متشعبه»، آن است که فرمانروای بعد از او، دارای صفاتی ضد صفات او بوده است (همان).

گروهی از زیدیه معتقدند که امام علیه السلام این سخن را درباره «عثمان» گفته و آن را به‌عنوان بدگویی از عثمان و پایین آوردن مقام کارهای وی به‌صورت کنایه بیان کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۲، ص ۳).

این احتمالات اگرچه طرفدارانی دارد؛ ولی چون دلیل محکمی بر اثبات آن وجود ندارد، پس نمی‌توان آن را با قاطعیت پذیرفت. از طرفی با آنچه درباره دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به خلیفه دوم وجود دارد، منافات دارد؛ زیرا امکان ندارد که امیر مؤمنان علیه السلام، خلیفه دوم را (حتی برای مذمت خلیفه سوم) این چنین ستایش کرده باشد.

برخی روایات اهل سنت دلالت دارد که گوینده این سخن امام علیه السلام نیست. بلکه زنی به نام «ابنة ابوحنتمه» است؛ مثلاً از مغیره نقل شده که چون عمر از دنیا رفت دختر ابوحنتمه (شاید عمه عمر) بر او گریست و گفت: وای عمر! که کجی‌ها را راست کرد و بیماری‌ها را مداوا نمود، فتنه را میراند و سنت را زنده کرد؛ با جامه‌ای پاک و کم‌عیب از این جهان رخت بر بست. مغیره گفت هنگامی که عمر دفن شد نزد علی آمدم و دوست داشتم که از وی کلامی درباره عمر بشنوم؛ پس درحالی که سر و ریش خود را تکان می‌داد بیرون آمده و تازه غسل کرده بود و خود را با پارچه‌ای پوشانده بود و شک نداشت که کار (خلافت) به او می‌رسد؛ آنگاه گفت: خداوند فرزند خطاب را رحمت کند؛ دختر ابوحنتمه راست گفت؛ او خوبی‌های آن (خلافت) را برد و از بدی‌هایش نجات یافت؛ قسم به خدا که او نگفت؛ بلکه (این حرف‌های کسی دیگر است) که او به خودش نسبت داده است (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۵؛ الجزری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۷).

علامه آنچه طبری نقل کرده را نپذیرفته به این دلیل که از فردی غیر شیعی نقل شده‌است. نیز چیزی جز تصدیق يك جمله از سخن دختر حنتمه از آن استفاده نمی‌شود؛ و آن این جمله است: «او خوبی‌های خلافت را برد و از بدی‌هایش نجات یافت»؛ تا جایی که آن حضرت فرمود: دختر خیمه (حنتمه) این سخن را نگفت؛ بلکه بر زبانش جاری کردند؛ و معنای این جمله چنین است که سلطنت خیر و شرّ دارد و عمر خیرش را برد و شرّش را گذاشت، که مقصود ممانعت از بیرون رفتن طلحه و زبیر از شهر مدینه بود تا آنکه شورایی تشکیل شد که نتیجه آن به ضرر امام علیه السلام بود و در حقیقت این جمله: (ذهب بخیرها و نجا من شرّها) نظیر فرمایش آن حضرت در خطبه شقشقیه درباره عمر و رفیق او ابوبکر است که سراسر ذمّ و گلايه است و اما عناوین دیگر در این خطبه یا افتراء است و تهمت عمدی و یا وهم است

و خطا و برداشت نادرست. چون فرمایش علی علیه السلام که فرمود: (لقد صدقت ابنة ابوخیثمة، أو حنثمة) اشاره به همه سخنان او است نه دو جمله از آن. نیز طبری آن را تحریف کرده است زیرا از ابن عساکر آورده است که امام فرمود: اصدقت و این تعبیر با عبارت: لقد صدقت، فرق دارد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۴۸۳).

از این توضیحات، برداشت ابن ابی الحدید از سخن طبری و این نسبت که مقصود شخص عمر است روشن می‌شود؛ زیرا طبری از زبان دختر خیثمه (حنثمه) فقط وصف را نقل کرده است نه بیشتر از آن و از سویی چون مغیره ناراحتی‌های علی علیه السلام از عمر و ابوبکر را می‌دانست و دوست داشت که علی علیه السلام آن را آشکار نماید لذا آن حضرت مذمت را در قالب مدح و ستایش بیان فرموده است (همان).

۵. ب. ۱. بررسی انتقاد شوشتری درباره خطبه ۲۲۸

درباره این خطبه دو مسأله مطرح است: یکی اینکه منظور از «فلان» در خطبه کیست؟ که طبق بررسی‌های انجام‌شده دیدگاه قطب راوندی در این مورد بهترین دیدگاه است که می‌گوید منظور برخی اصحاب حضرت بودند که سخن صریح صبحی صالح نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند و مسأله دیگر این که این سخن از امام علیه السلام نباشد. می‌توان گفت علامه ابتدا از سیدرضی رحمته الله علیه به جهت آوردن این کلام در نهج البلاغه به‌عنوان سخن امام علیه السلام انتقاد کرده است اما ضمن سخنانش؛ آنجا که داستان مغیره را از طبری مبنی بر این که سخن، سخن امام علیه السلام نیست بلکه از زنی به‌نام خیثمه است، می‌آورد از طبری انتقاد نموده و سخن را به امام علیه السلام نسبت می‌دهد؛ بنابراین دلایل علامه در انتساب سخن به غیر امام علیه السلام چندان محکم نبوده و در صورتی که مقصود از «فلان» همان‌طور که گفته شد، برخی اصحاب حضرت باشند، دلیل قطعی بر این که کلام از حضرت علی علیه السلام نباشد، وجود ندارد و نقد بر سید پذیرفته نخواهد بود.

۵. ج. تقریر انتقاد شوشتری درباره خطبه ۹۲

دَعُونِي وَاتْمِسُوا عَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَالْوَأْنُ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تُثَبَّتُ عَلَيْهِ
الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَالْحَجَبَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ
لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَثِبَ الْعَاتِبُ وَإِنْ تَرَكَمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلِّي أَنْتُمْكُمْ وَأَطِيعُكُمْ لِمَنْ

وَلْيُثْمِرُوا أَمْرَكُمْ وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرٌ خَيْرٌ لَكُمْ مِّنِّي أَمِيرًا (خطبه ۹۲)

یکی از دلایل علامه در اینجا، نقل این روایت از سیف است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۵۶۴) که همه روایاتش کذب و ضعیف الحدیث است (ابن معین، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸؛ نسائی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۰). حاکم می گوید: «به زندیقی گری نیز متهم شده است و روایتش بی اعتبار است» (ابن حجر، ۱۳۲۶، ج ۴، ص ۲۹۵).

دیگر علت بازآفرینی کلام در این خطبه این که در آن از این جهت که گفته شده علی (علیه السلام) طلحه و زبیر را مجبور به بیعت کرد، تصرف شده است؛ زیرا علی (علیه السلام) هیچ کس را مجبور به بیعت نکرد. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۵۶۴) چنان که در نامه‌ای که هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره به مردم کوفه نوشته در باره بیعت مردم با خود چنین فرموده است:

«وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخِيرِينَ» (نامه ۱).

هم چنین علامه نامه ۵۴ نهج البلاغه را دلیل بر این امر می آورد که سید چگونه این روایات مشتمل بر دروغ را از علی (علیه السلام) آورده مگر این نامه امام (علیه السلام) را به طلحه و زبیر را نقل نکرده است؟
«أَنِّي لَأُرَادُ النَّاسَ حَتَّىٰ أَرَادُونِي وَلَمْ أَبَا يَعُهُمْ حَتَّىٰ بَايَعُونِي وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي»
(نامه ۵۴؛ همان، ص ۵۶۵).



۱. ما بکاری اقدام می نمایم که آن را روها و رنگ‌های گوناگون است (به مشکلاتی بر خواهیم خورد که دل‌ها بر آن استوار نیست، مردم در این پیشامدها شکیبایی ندارند) و عقل‌ها زیر بار آن نخواهند رفت (بلکه انکار خواهند نمود) آفاق را ابر سیاه (ظلم و ستم و بدعت) فروگرفته (خورشید حق و حقیقت زیر آن پنهان گشته) و راه روشن (حقیقت احکام اسلام) تغییر یافته، بدانید اگر من دعوت (بیعت) شما را بپذیرم طبق آنچه خود می دانم رفتار خواهم نمود (شما را بر مرکب حق سوار نموده در راه راست سوق می دهم و برخلاف رضاء و خوشنودی خدا و رسول سخنی نگفته قدمی بر نمی دارم) و به سخن گوینده (ای که گفتارش بر وفق خواهش نفسانی و برخلاف شرع بوده) و به سرزنش توبیخ کننده (ای که مرا ملامت کند که چرا به رویه خلفای پیش رفتار نمی کنم) گوش نمی دهم و اگر مرا رها کنید (و به خلافت نگمارید) مانند یکی (از افراد) شما هستم و شاید به سخنان شما (در باب رفتار ناروای خلیفه نا حق) بیشتر گوش دهم (و از حقوقتان دفاع نمایم) و فرمان کسی را که شما او را بر کار خویش والی و زمامدار قرار می دهید (اگر دستورش مطابق دستور اسلام باشد) بهتر انجام دهم (بنابراین) وزیر و مشاور بودن من برای شما بهتر است از این که امیر و زمامدار باشم.

۲. و مردم بدون اکراه و اجبار از روی میل و اختیار با من بیعت نمودند.

۳. من قصد مردم نکردم (خواستار بیعت نبودم) تا اینکه قصد من کردند (بیعت با مرا خواستند) و (برای بیعت بستن) دست به سوی آنان دراز نمودم تا اینکه ایشان دست پیش من دراز کردند و شما از جمله کسانی بودید که قصد من کرد و بیعت نمود.

۵. ج. ۱. بررسی انتقاد شوشتری درباره خطبه ۹۲

درست است که این کلام از سیف نیز روایت شده است و او ضعیف الحدیث است اما همین حدیث در کتب دیگر آمده و از سیف نقل نشده است (ن. ک. الجزری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۶) بنابراین نقل روایت از سیف نمی‌تواند دلیلی بر رد آن باشد. به علاوه، این مطلب که امیرالمؤمنین کسی را مجبور به بیعت نکرد، با توجه به نامه‌ها و کلام امام علیه السلام امری ثابت شده و غیرقابل تردید است؛ اما سخن علامه شوشتری مبنی بر این که در این کلام امام علیه السلام در جهت اجبار طلحه و زبیر به بیعت تصرف شده است، از این خطبه (۹۲) بر نمی‌آید که تصرفی در آن رخ داده باشد. از این رو، از محتوای سخن امام علیه السلام در این خطبه چنین استفاده می‌شود، که برای ایجاد علاقه در هر امر مطلوبی لازم است که دشواری و منعی به وجود آید تا قدرش به خوبی دانسته شود. طبیعت انسان چنین است که نسبت به امور ممنوعه حرص داشته و از آنچه سریع به دست آورد، سریع متنفر می‌شود. امام علیه السلام با عدم پذیرش خلافت در آغاز، رغبت آن‌ها را شدیداً برانگیخت تا در قبول خلافت اصرار بورزند. زیرا انتقال خلافت به امام علیه السلام بعد از تحولاتی بود که در دستورات دینی پدید آمده بود. در زمینه این حوادث، نیاز بود که روحیه مردم را تقویت و آن‌ها را بر قواعد حق و دستورات الهی تشویق کند تا میل آن‌ها را بر خلافت خویش بیش از پیش فرونی بخشد. با توجه به وضع موجود و عاقبت نگری لازم، فرمود: دعونی و التمسوا غیری... (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰۶) بنابراین، احتمال این که علامه شوشتری خودش متوجه نشده است، تقویت می‌گردد.

۶. اشتباه در تعیین مکان صدور حدیث

در برخی موارد نیز در خطبه‌ها، مکانی را که خطبه در آنجا ایراد گشته، اشتباه عنوان شده است.

۱. ۶. ۱. تقریر انتقاد شوشتری

سیدرضی رحمته الله علیه در نامه شصت و دوم اینگونه نوشته است: «و من کتاب له علیه السلام إلى أهل مصر مع مالك الأشر لما ولاه إمارتها» (نهج البلاغه، ص ۴۵۱) که نامه‌ای است به اهل مصر که امام علیه السلام آن را به همراه مالک اشتر، زمانی که او را فرمانروای آن سامان گردانید، فرستاد. شوشتری معتقد است که سیدرضی رحمته الله علیه در تعیین محل این نامه مرتکب اشتباه شده است. زیرا الامامه والسیاسه، الغارات و... گفته‌اند که آن خطبه‌ای است که در تحریض و تشویق به جهاد زمانی که مصر، فتح شد و محمد بن ابی‌بکر کشته شد و قتل محمد بن ابی‌بکر بعد از کشته شدن مالک اشتر بود و این نامه در جهت سؤال مردم از امام درباره عقیده ایشان در مورد ابوبکر و عمر بود (دینوری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۷۴؛ تقفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۰۲؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۶۸).

۲.۶. بررسی انتقاد شوشتری

در شرح خطبه ۲۶ آمده که جماعتی از یاران امیر مؤمنان از آن حضرت درخواست کردند عقیده خود را درباره خلفای پیشین بیان فرماید و این، در زمانی بود که عمروبن عاص «مصر» را در اختیار گرفته بود و نماینده امام (محمدبن ابی بکر) را به قتل رساند. امام فرمود: آیا اکنون جای این گونه سؤالات است درحالی که مصر را گرفته اند و شیعیان مرا کشته اند؟ سپس فرمود من نامه ای به شما می دهم که پاسخ سؤالات شما را در آن نوشته ام و از شما می خواهم حقی را که از من ضایع کردید حفظ کنید. سپس نامه ای به آن ها داد که اکثر آنچه مرحوم سیدرضی رحمته الله در نامه مورد بحث آورده در آن نامه است و مصادرش در آنجا ذکر شده است؛ بنابراین آنچه در عنوان نامه مورد بحث دیده می شود که امام آن را به اهل مصر همراه با مالک اشتر فرستاد یا به این معناست که نخست مخاطب نامه اهل مصر بوده اند و سپس اهل عراق سؤال کرده اند و امام نامه را بر آن ها نیز خوانده و حوادثی را که بعداً به وجود آمده بود بر آن افزود و یا این که اشتباهی از مرحوم سیدرضی رحمته الله رخ داده است (خطیب حسینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۳۶).

شناخت زندگی و سیره معصومین علیهم السلام و شرایط تاریخی و روابط گوناگون سیاسی و اجتماعی، عقاید و مکاتب گوناگون فقهی و کلامی شناخت راویان و اصحاب و رجال حدیث، روابط قومی و قبیله ای، قدرت سیاسی معصوم علیهم السلام و این که آیا معصوم علیهم السلام در شرایط تقیه به سر می برده یا نه، در درک سخنان ایشان بسیار حائز اهمیت و درخور توجه جدی است (سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷) شناخت این مسائل به پژوهنده کمک می کند تا متن حدیث را در شرایط و مکان خاص خود بفهمد و از فهم نادرست حدیث جلوگیری کند. درباره مکان صدور این خطبه به نظر می رسد که امام دو نامه مرقوم داشته یکی برای اهل عراق (خطبه ۲۶) و دیگری برای اهل مصر که در بخشی از مسائل باهم مشابه بودند و بعید به نظر می رسد که سیدرضی رحمته الله در این مورد به این روشنی اشتباهی کرده باشد (مکارم، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۲۲۸). بنابراین در این مورد نیز اشکال بر سید پذیرفته نیست.

۷. نتیجه

این مقاله از تحلیل و بررسی انتقاداتی که علامه شوشتری در مقدمه شرح خود بر روش سیدرضی رحمته الله در نهج البلاغه مطرح نموده است، به این نتایج دست می‌یابد: مواردی که ایشان به عنوان اشکال وارد کرده برخی از آن‌ها کم‌اهمیت است و معمولاً در تقلبات، چنین زیاده و نقصان‌هایی صورت می‌گیرد ولی به اصل مسأله ضربه‌ای وارد نمی‌شود؛ مثلاً در (خطبه ۵۷، حکمت ۲۲۷، ۲۸۹ و...) اشکال بر سید وارد است اما بسامد آن‌ها بسیار کم بوده و از چند مورد محدود تجاوز نمی‌کند که تقدی بر ساحت مقدس نهج البلاغه وارد نشده، از اعتبار نهج البلاغه و خدمت عظیم سیدرضی رحمته الله به جامعه مسلمین نمی‌کاهد. در مواردی نیز (مثل خطبه ۹۲، حکمت ۳۷۸ و...) صحت مسأله از دید علامه شوشتری پنهان مانده و نقد بر سیدرضی رحمته الله صحیح نمی‌باشد. البته مخفی نماند از آنچه گفته شد برمی‌آید که باید به این نکته توجه داشت راهکارهایی را دانشمندان فن حدیث‌شناسی جهت حصول اطمینان در محتویات نهج البلاغه به ما آموخته‌اند که اشاره می‌شود:

الف) بررسی فردی افراد در سند توسط علم رجال

ب) مقایسه متن هر حدیث با قرآن که این روش مورد تأیید و تأکید پیامبر اسلام نیز است (حر

عاملی، ج ۱۸، باب ۹، ح ۱۰)

ج) مراجعه به احادیث قطعی الصدور

د) ستایش علما نسبت به یک کتاب (شهرت) ه) علو مضمون حدیث.

منابع

نهج البلاغه، صبحی صالح؛ قم: دارالهجره، بی تا.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۳۷ ش، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۲۶ ق، تهذیب التهذیب، چاپ اول، هند: دائره المعارف النظامیه.
۳. _____، ۱۴۱۸ ق، نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر، چاپ پنجم، قاهره: دار الحدیث.
۴. ابن مقفع، عبدالله، بی تا، ادب الصغیر و ادب الکبیر، بیروت: دار صادر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۶. الأندلسی، ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴ ق، عقد الفرید، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵ ش، شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. بغدادی، یحیی بن معین، بی تا، تاریخ ابن معین، تحقیق احمد محد نور سیف، دمشق: دارالمأمون للتراث.
۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۹۵ ق، الغارات، تصحیح: سید جلال الدین محدث، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۰. جزری، عزالدین بن الأثیر، ۱۴۱۷ ق، الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. حاجی خانی، علی، ۱۴۳۳ ق، أصالة نهج البلاغه من منظور الدراسة الموضوعية الأسلوبية؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. حسینی الخطیب، عبدالزهراء، ۱۴۰۹ ق، مصادر نهج البلاغه، چاپ چهارم، بیروت: دار الزهراء (ع).
۱۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۲۲ ق، تاریخ بغداد، تحقیق بشر عواد معروف، چاپ اول، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۷ ش، چشمه خورشید، چاپ اول، تهران: دریا.

۱۵. دینوری، ابن قتیبه، ۱۴۱۳ ق، *الإمامه و السیاسة*، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، قم: منشورات الشریف الرضی رحمته الله علیه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق: دارالعلم.
۱۷. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله، ۱۳۶۴ ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح سید عبد اللطیف کوهکمری، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۴ ش، *فروع ولایت*، چاپ چهاردهم، قم: مؤسسه امام صادق رحمته الله علیه.
۱۹. سلیمانی، داود، ۱۳۸۵ ش، *فقه الحدیث و نقد الحدیث*، چاپ اول، تهران: فرهنگ و اندیشه.
۲۰. شریف‌رضی رحمته الله علیه، ۱۹۳۷ م، *مجازات النبویه*، چاپ دوم، قاهره: مؤسسه الحلبی.
۲۱. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶ ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح و تحقیق مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، طهران: امیرکبیر.
۲۲. شهرستانی، سیدهبه‌الدین، ۱۳۵۹ ش، *در پیرامون نهج البلاغه*، ترجمه عباس میرزاده اهری، چاپ سوم، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۲۳. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۵۷ ش، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
۲۴. _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون اخبار الرضا رحمته الله علیه*، قم: جهان.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، بی‌تا، *تاریخ الطبری*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. _____، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ الطبری*، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
۲۷. عسگری، مرتضی، ۱۳۸۸ ش، *نقش‌نامه در احیاء دین*، چاپ اول، قم: دانشکده اصول دین.
۲۸. فیض الاسلام، علی‌نقی، ۱۳۷۹ ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فقیه.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، *الکافی*، طهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۹ ش، *دانش‌نامه امیرالمؤمنین رحمته الله علیه*، ترجمه عبدالهادی مسعودی، چاپ سوم، قم: دارالحدیث.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷ ش، *پیام امام رحمته الله علیه*، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب رحمته الله علیه.
۳۲. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹ ش، *درس‌نامه فهم حدیث*، چاپ اول، قم: انتشارات زائر.
۳۳. _____، ۱۳۸۷ ش، *روش فهم حدیث*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۳۴. میرجلیلی، علی‌محمد، ۱۳۹۰ ش، *روش و مبانی فقه الحدیث*، چاپ دوم، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدنقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۳۹۶ ق، *الضعفاء و المتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، چاپ اول، حلب: دار الوعی.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق.
۳۸. هاشمی خراسانی، حمیدالدین حجت، ۱۳۹۰ ش، *مفصل شرح مطول*، قم: نشر حاذق.
۳۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۸۲ ش، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴۰. کرمی، محمد مهدی، ۱۳۸۷ ش، *روش شناسی علامه شوشتری در بهج الصباغه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث، دانشکده علوم حدیث.



مقالات

۴۱. استادی، رضا، ۱۳۶۱ ش، مصاحبه با آیت الله شوشتری، کیهان فرهنگی، شماره اول، سال دوم.
۴۲. بیدسرخ، علی، نقد و بررسی شبهه‌ی دقت وصف و غرابت تصویر در نهج البلاغه، ۱۳۹۴ ش، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال سوم، شماره ۱۱.
۴۳. روحی بزندق، کاوس؛ صفاریان همدانی، علیرضا، ۱۳۹۵ ش، شبهه دنیاگریزی و یاد مرگ در نهج البلاغه و نقد آن با تکیه بر فضای صدور، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال چهارم، شماره ۱۳.
۴۴. جلالی، عبدالمهدی، سیری در کتاب اخبار الدخيلة، *فصلنامه علوم حدیث*، شماره ۵.
۴۵. جلیلیان، سعید، ۱۳۹۶ ش، تحلیل و نقد شبهه وجود اصطلاحات فلسفی - حکمی در نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال پنجم، شماره ۱۷.